

تعقل و حیانی ثمره تعامل دو فرهنگ شیعی و ایرانی



استاد مهدی هادوی تهرانی

مقدمه

فرهنگ‌ها در گذر زمان با هم درمی‌آمیزند و گونه‌هایی تازه از فرهنگ را رقم می‌زنند. تعامل فرهنگی فرایندی مستمر در تاریخ است که دستاورد آن در اسناد و مدارک تاریخی ثبت می‌شود و در علوم، هنر، آداب، رسوم، عقاید، نهادهای اجتماعی و سیاسی نمود پیدا می‌کند.

فرهنگ ایرانی قبل از ورود اسلام به این سرزمین از پیشینه‌ای پرتوان برخوردار بود که زمینه پذیرش داوطلبانه اسلام را در این مرز و بوم فراهم کرد و در ادامه این سیر فرهنگی به زلال مکتب اهل بیت علیهم‌السلام رسید و این مذهب که تجلی اسلام ناب است، گسترش عمومی یافت.

میوه میمون تعامل فرهنگ ایرانی و فرهنگ شیعی صورتی بارور از خردورزی و عدالت خواهی بود که می‌توان آن را «تعقل و حیانی» یا «خرد خدایی» نام نهاد.

این نوشتار گزارشی گذرا از چگونگی شکل‌گیری این ثمره مبارک در گذر تاریخ است. بی‌شک پرداختن به شاخه‌های این درخت تناور مجال مفصل و فرصتی فارغ می‌طلبد و از حدود یک مقاله خارج است.

اجتهاد

تلاش برای کشف و روشن شدن عناصر دینی که امروز از آن به اجتهاد یاد می‌شود، امری است که ابتدای ظهور اسلام آغاز شده است.

یک دین نیاز به شناخت دارد و این شناخت روشی می‌طلبد که باید مورد پذیرش آن دین قرار گیرد. با این وصف، شناخت اسلام هنگامی مقبول است که به شیوه‌ای پذیرفته شده از سوی اسلام صورت گیرد.

مسلمانان از آغاز ظهور اسلام به گونه‌ای فطری تلاشی را برای شناخت اسلام آغاز کردند. ساده‌ترین و معمول‌ترین شیوه برای این کار مراجعه مستقیم به پیام آور اسلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. ولی گاه مواردی پیش می‌آمد که یک مسلمان نیاز به مطلبی دینی پیدا می‌کرد و راهی برای مراجعه در آن زمان به آن جناب نداشت. در این جا او تلاش می‌کرد با بهره‌گیری از دانش‌های قبلی خود در مورد اسلام مشکل فعلی خویش را حل کند و اجتهاد نماید. این اجتهاد در عرضه به رسول اعظم اصلاح می‌شد.

داستان تیمم ابوذر از این موارد است. وی نیاز به غسل پیدا می‌کند و آبی برای غسل نمی‌یابد. او می‌داند که در هنگام نبودن آب، خاک جایگزین آن می‌شود و به جای «غسل» می‌تواند تیمم کند ولی نمی‌داند چگونه، با یک محاسبه ساده پاسخ سؤال خود را یافت چون در غسل آب باید به همه جای بدن برسد، پس در تیمم باید خاک به همه جای بدن تماس پیدا کند. با این نتیجه‌گیری در خاک می‌غلطد و به گمان خود تیمم می‌کند! رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که از این مطلب مطلع می‌شود، می‌خندد و به طنز می‌فرماید: «ابوذر این کار، کار انسان نیست...». و سپس شیوه صحیح تیمم را به ابوذر آموزش می‌دهد.^۱

۱. ر.ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، صص ۹۷۶ - ۹۷۸ (کتاب الطهارة، ابواب تیمم، باب ۱۱، ۱۱۱)

افراط و تفریط

در شناخت دین، مانند هر امر دیگری، افراط و تفریط‌هایی وجود داشته و دارد. گروهی بر «نص» اصرار داشتند و این تأکید منتهی به نص‌گرایی افراطی و انکار هرگونه تعقل و تفکری گردید. ظاهری‌های سنی و اخباری‌های شیعی نمونه‌ای از این جریان افراطی بودند البته ظاهری‌گری در قرن دوم هجری ظهور کرد^۱ و اخباری‌گری در قرن یازدهم بروز یافت.^۲

در مقابل دسته‌ای به عقل رو آوردند و آن قدر بر تعقل پای فشردند که گویا همه دین را می‌توان با محاسبات عقلی کشف کرد. قیاسی‌های سنی، مانند ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ ق) از این قبیل بودند. البته چنین امری در فرهنگ شیعی به عنوان یک جریان تا روزگار معاصر بروز و ظهور پیدا نکرد. این تفکر در صدر اسلام با عنوان «اجتهاد» یا «اجتهاد به رأی» معروف شد و امروزگاه پویایی اجتهاد به آن تفسیر می‌شود.

اهل بیت و اجتهاد

اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان ادامه‌دهندگان طریق رسالت با افراط و تفریط در فهم دین به مبارزه پرداختند. از یک سو، قیاس را انکار کردند و اجتهاد به رأی را باطل شمردند. امام صادق علیه‌السلام به ابوحنیفه فرمود: قیاس نکن، زیرا اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس

۱. حدیث ۲، ۴، ۵، ۸، ۹.

۱. مالک بن انس (۹۷-۱۷۹ ق) بر کفایت احادیث برای استنباط اصرار داشت و احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ق) از چهره‌های بارز این تفکر محسوب می‌شد. داود بن علی بن داود ظاهری (م ۲۷۰ ق) افراطی‌ترین شخصیت این جریان بود.

۲. امین استرآبادی (م ۱۰۲۱ ق) سلسله جنبان این حرکت بود.

تعقل و حیانی ثمره تعامل دو فرهنگ شیعی و ایرانی / ۲۰۳

بود.^۱ و از سوی دیگر، اکتفا به ظاهر و ترک دقت در متون رانفی و اصحاب خود را به تعمق در سخنان خویش یا آیات الهی ترغیب نمودند. از این رو، وقتی زراره از امام باقر علیه السلام می پرسد: از کجا دانستی و گفتی که در وضو بخشی از سر و پا مسح می شود. حضرت علیه السلام بدون اظهار ناراحتی از چنین سؤالی و بدون استناد به علم غیبی خود، به توضیح کیفیت استنباط ویژگی های وضو از آیه وضو^۲ می پردازد و با این روش عملاً شیوه استنباط صحیح را به زراره آموزش می دهد.^۳

امامان معصوم علیهم السلام با نفی تفسیر ظاهری آیات تجسیم این اندیشه باطل را انکار و تفسیر صحیح این آیات را بر اساس نگاهی عقلانی تبیین می کنند.^۴ با این وصف، آنان در عین پذیرش عقل و خرد، محدودیت های این ابزار ادراکی را نیز گوشزد و حوزه هایی از دین را که با عقل مستقل راه به آن جا وجود دارد، باز نمودند و زمینه هایی را که عقل نیاز به وحی دارد، تبیین کردند.

ورود اسلام به ایران

اسلام در زمان خلیفه دوم به ایران وارد شد. روح عدالت خواه ایرانیان آنان را شیفته این آیین عدالت نمود. ایرانیان نه نژاد پرست بودند، نه متعصب از این روی، عربیت پیام آوران اسلام یا آیین نیاکان ایران، آنان را از پذیرفتن اسلام باز نداشت. توانایی های فرهنگی فرزندان این سرزمین به سرعت دانشمندی را به جهان اسلام معرفی کرد که در زمینه های گوناگون علوم اسلامی صاحب اثر و نظر بودند.

۱. ر. ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۶، حدیث ۴.

۲. مانده / ۶.

۳. ر. ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۹۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۲۳، حدیث ۱.

۴. ر. ک: فیض کاشانی، نوادر الاخبار، صص ۹۵-۱۰۲.

با این که اکثریت آورندگان اسلام به ایران چندان با مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنا نبودند، اما خیلی زود پیروان این اندیشه در این مرز و بوم گسترش یافتند. در نیمه قرن دوم هجری عباسیان با تکیه بر همین گرایش شعار اطاعت از «الرضا من آل محمد علیهم السلام» را مطرح کردند و ابو مسلم خراسانی چهره برجسته این صحنه در ایران به هواداران فراوان دست یافت، به گونه‌ای که مورخان، قیام عباسیان را جنبشی شیعی ایرانی بر ضد امویان شمرده‌اند.^۱ البته بنی عباس «الرضا من آل محمد علیهم السلام» را دستاویز حکومت خویش قرار دادند و با بهره‌گیری از اشتیاق ایرانیان به مکتب اهل بیت علیهم السلام پایه‌های سلطه خود را پی‌ریزی کردند و سپس بر امامان معصوم علیهم السلام ظلمی روا داشتند که اگر افزون بر ظلم بنی امیه نبود، کم‌تر هم نمی‌نمود.

گرایش ایرانیان به مکتب اهل بیت

اما چرا ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام رو آوردند با آن که جهان سنی، عالمان نام آور فراوانی در بین ایرانیان داشتند؟

پاسخ این سؤال را در چهره عدالت‌خواه امامان معصوم علیهم السلام و خردورزی مکتب‌شان باید جست و جو کرد. «عدالت و عقل» در تشیع، ایرانیان را شیفته خود ساخت، زیرا فرهنگ ایرانی، فرهنگی عدالت‌خواه و خردورز بود.

عدالت ایرانیان را نه تنها می‌توان در داستان‌های عدالت شاهان ایرانی، مانند انوشیروان عادل که شاید چندان هم با واقع مطابق نباشد، جست و جو کرد؛ بلکه آن را در آثار باستانی این سرزمین همچون تخت جمشید نیز می‌توان یافت. در حالی که اهرام مصر را بردگان به زور شلاق می‌سازند، تخت جمشید را کارگران با دریافت

۱. ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، دفتر اول، ص ۲۶۴.

تعقل و حیانی ثمره تعامل دو فرهنگ شیعی و ایرانی / ۲۰۵

مزد بنا می‌کنند و این نکته سرّ ظرافتی است که در تخت جمشید دیده می‌شود و آن را در اهرام نمی‌توان یافت!

ایرانیان و علوم اسلامی

خردورزی ایرانیان مجال بروز خود را در علوم یافت. اصول فقه که آیین اجتهادِ روشمند را نشان می‌داد، هر چند در بین غیر ایرانیان سنّی اولین تألیفات خود را یافت، اما به هدایت معصومان (علیهم‌السلام) مسیری دیگر در بین شیعه یافت و سپس در دست توانای فقیهی ایرانی و شیعی انسجامی شایسته پیدا کرد. *عده الاصول* شیخ طوسی از چنان اتقان و توسعه برخوردار بود که قرن‌ها، بلکه تا امروز اصول فقه شیعه را تحت تأثیر قرار داد و این دانش را به پایه و مایه‌ای در میان شیعیان رساند که اگر تمام تألیفات جهان سنّی را در این زمینه با مصنفات شیعیان مقایسه کنیم، قطره در برابر دریا است!^۱ علم کلام که در فضایی سنّی شکل گرفت، در آثار ارزشمند ایرانیان شیعی به قوام عقلی رسید و ستارگان آسمان خردمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی، راه را بر کلام عقلی هموار کردند و تعقل فلسفی را در پرتو و حیانی به بلوغ خویش رساندند. در این میان فلسفه که تجلی خرد ناب بود، جایگاه ویژه‌ای داشت و ایرانیان شیعی توانایی‌های عقلی خود را در آن به اوج ظهور رساندند و به گفته استاد شهید مرتضی مطهری:

«سهم ایرانیان در فلسفه بیش از هر شاخه علمی دیگر است».^۲

۱. این سخن را در مراکش به دو دانشمند معاصر سنّی دکتر محمد کمال‌الدین امام از کشور مصر و دکتر محمد توفیق رمضان البوطی از کشور سوریه گفتم و دکتر امام که مجموعه آثار اصولی شیعه را جمع‌آوری کرده است، آن را صد در صد تأیید کرد.

۲. ر. ک: شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۶.

قله این امر در حکمت متعالیه صدرایی تجلی یافت که عرفان، قرآن و برهان گرد آمدند و عقل و وحی و شهود به هم رسیدند.

ایران سرزمین تشیع

ایرانیان در سخت‌ترین شرایط تاریخی دست از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برنداشتند و شهرهای قم، کاشان، آوه، تفرش، ری، ورامین، آمل، ساری، گرگان، ... در تاریک‌ترین لحظات تاریخ تشیع بر این آیین استوار ماندند.^۱ صفویه در بستر همین باور به قدرت رسیدند و حکومت مقتدر خویش را پایه‌ریزی کردند و صفحاتی درخشان در صحیفه علم و هنر را رقم زدند و بدین سان تشیع در این سرزمین استوار ماند و بالیدن گرفت.

گمان باطل

برخی پنداشته‌اند چون ایرانیان به «فرّه ایزدی» باور داشتند، مسیر تشیع را برگزیدند و فرّه ایزدی ایرانی را در امامت امامان معصوم علیهم‌السلام جست و جو کردند. در حالی که اگر این گمان ناروا روا بود، باید آن‌ها به دنبال یک ایرانی می‌گشتند و مثلاً سلمان فارسی را امام خویش قلمداد می‌کردند نه علی و اولادش علیهم‌السلام که خاندانی کاملاً عربی بودند.

ایرانیان نه عربیت را مانع یافتند و نه ایرانیّت را شرط. آن‌ها عدالت و عقل را در علی و اولادش مشاهده کردند و فرهنگ عدالت‌خواه و خردباور خویش را در پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به شکوفایی رساندند.

۱. ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، دفتر دوم، صص ۳۴۱-۳۴۲.